

نگاهی جامع‌الاطراف و چشم‌اندازی گسترده در تحقیقات خود برخوردار باشند. از میان این معدود افراد، ژوزف مارکوارت و واسیلی بارتولد از دو مکتب شرق‌شناسی مختلف شایسته یادآوری هستند.

به طور حتم ولادیمیر مینورسکی (Minorsky Vladimir Fed'orovich) را نیز باید در این فهرست نه چندان بلند جای داد. پژوهش‌های او که با ترجمه روسی مقاله تئودور نولدکه با نام «یک طرح کلی برای زبان‌های سامی» آغاز شد (Minorsky, 1903) و با آخرین مقاله اش با نام «گذر یک یونانی از جیحون» (Minorsky, 1967) به پایان رسید، دربردارنده طیف متنوعی از مطالعات تاریخی، جغرافیایی، ادبیات و هنر است و در سیاهه‌ای به تعداد ۲۰۶ کتاب/مقاله فهرست شده‌اند. (مینوی و افشار: xvii-xxx) اگر بخواهیم مقالات وی در دائره‌المعارف‌ها (دائرةالمعارف اسلام، بریتانیکا و چمبرس) و نیز مقالات منتشره وی در روزنامه‌های مختلف به ویژه در سال‌های اول اقامت در پاریس (بعد از ۱۹۱۹) به همراه سخنرانی‌های وی در کنفرانس‌های مختلف را هم جداگانه اضافه کنیم، این فهرست به تفصیل بیشتری خواهد انجامید.

گرچه قانده نسبتاً جا افتاده‌ای مشهور عام و خاص است که با افزایش کمیّت، کیفیت دچار نقصان میشود، اما با قطعیت تمام می‌توان سنخیت آن را با تحقیقات مینورسکی مردود دانست. بزرگترین دلیل این مدعا، ارجاع مکرر به همه آثار وی در پژوهش‌های جدید علی‌رغم گذشت دهه‌های متوالی از انتشار اولیه آنها هستند. تجدید چاپ مقالات وی در دائره‌المعارف اسلام که در ویرایش دوم بدون کمترین تغییری بازنشر شدند و نیز ارجاع بسیاری از دانشنامه‌های امروزی (همانند دائره‌المعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه جهان اسلام، دائره‌المعارف ایرانیکا و...) به آثار پژوهشی او، به خوبی گواه روشنی از کیفیت بالای مطالعات وی است.

گذشته از پشتکار علمی و دانش زبانی (تسلط به زبانهای روسی، فارسی، عربی، ترکی، کردی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و تاحدودی ایتالیایی) ارتباطات علمی با محققان دیگر نیز نقش موثری در کامیابی‌های وی داشت. نگاهی گذرا به فهرست کسانی که با وی مکاتبه داشتند (انستیتوی نسخ خطی شرقی پترزبورگ، فوند ۱۳۴، اپیس ۳) و این نامه‌ها بیش از نیمی از تعداد پرونده‌های کل آرشیو وی^۱ را تشکیل می‌دهند (۲۴۰۰ پرونده و هر پرونده از یک تا ده‌ها نامه) به خوبی بیانگر این ارتباطات جهانی وی است. می‌توان ادعا کرد که هیچ محقق مطرحی در حوزه شرق‌شناسی نبوده که در زمان حیاتش با وی مکاتبه

نداشته باشد. وسواس علمی مینورسکی به اندازه‌ای بود که تا از صحت یک گزاره تاریخی مطمئن نمی‌شد آن را مطرح نمی‌کرد. از همین روی برای نوشتن مقالات دائره‌المعارف اسلام و تصحیح حدود العالم ده‌ها نامه فقط با علامه قزوینی رد و بدل کرد. (انستیتوی نسخ خطی شرقی پترزبورگ، فوند ۱۳۴، اپیس ۳، پرونده های: ۲۳۱۷ تا ۲۳۲۱) بعد از انتشار حدود العالم نیز در حدود دویست نامه درباره محتوای آن دریافت کرد و در نظر داشت به تصحیح و بازبینی ترجمه آن اقدام کند که مجال آن را پیدا نکرد. (همان، اپیس ۳)^۲ در مقاله حاضر ضمن بررسی آثار و پژوهش‌های علمی مینورسکی، تلاش می‌شود به این مسئله اساسی یعنی نوع رویکرد و روایت وی از فراز و فرودهای تاریخ ایران پرداخته شود و با بررسی مهمترین آثار و ویژگی‌های مطالعاتی او به این پرسش اصلی پاسخ داده شود که از نظر مینورسکی چه عواملی باعث ماندگاری جامعه ایرانی و تحول در تاریخ این کشور شده است. با وجود آنکه تاکنون آثار متعددی درباره بررسی فعالیت‌های شرق شناسی و ایران‌شناسی مینورسکی انجام شده، اما همچنان ابعاد مهمی از این مطالعات ناشناخته مانده است. یکی از مهمترین زوایای ناشناخته تحقیقات مینورسکی ورود وی به ارائه نظریه و مفهوم‌سازی برای درک تاریخ ایران بعد از اسلام است که اتفاقاً مهمترین وجه نوآورانه و متفاوت او از همکاران غربی و سایر ایران‌شناسان اروپایی نیز به شمار می‌آید. این نظریه پردازی بر مبنای دو مفهوم محوری «میان پرده ایرانی» و «اسلام ایرانی» شکل گرفته و استوار یافته است که در ادامه مقاله به بررسی جزئی‌تر آن پرداخته می‌شود.

۲. پیشینه پژوهش

به جهت اهمیت آثار پژوهشی و نقش مینورسکی در جهان ایران‌شناسی تاکنون مقالات متعددی درباره وی نوشته شده است. دانشگاه تهران نیز پس از درگذشت وی یادنامه‌ای منتشر کرد (مینوی و افشار، ۱۳۴۸) که شامل چند یادداشت در بزرگداشت مینورسکی و نیز مقالاتی در پژوهش‌های تاریخی و ادبی است. پژوهشگران ایرانی همانند مجتبی مینوی، محمدعلی جمالزاده، سیدحسن تقی زاده، ایرج افشار، غلامحسین صدیقی و محمد دبیرسیاقی نیز در نوشته‌های متعدد درباره زندگی و اهمیت تحقیقات مینورسکی سخن رانده‌اند (برای اطلاع از متن کامل این نوشته‌ها در یکجا بنگرید به: رشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۷-۵۷). از میان پژوهشگران ایرانی دو مقاله دیوید مارشال لانگ (لانگ، ۱۳۸۸: سراسر) و ادموند کلیفورد باسورث (Bosworth, 2004) بیشتر اهمیت دارند. به ویژه مقاله باسورث

شایسته یادآوری است که کاملترین بررسی همه جانبه درباره زندگی و آثار مینورسکی می‌باشد. از آنجا که این مقاله در دهه آخر قرن بیستم نوشته شده، لذا این فرصت در اختیار وی بوده تا از دیگر نوشته‌های مرتبط نیز بهره بگیرد. علاوه بر آن بایستی به رابطه نسبتاً نزدیک او با مینورسکی اشاره کرد که روایتی مستقیم از وی ارائه می‌دهد. ازینرو در مقاله حاضر از این آثار به خصوص مقاله باسورث استفاده شده به ویژه دسته بندی باسورث از آثار مینورسکی قابل توجه است که با تغییراتی در اینجا هم مورد بررسی قرار می‌گیرد. اما همانند سایر پژوهشگران باسورث نیز بیشتر به توصیف زندگی و بخشی از آثار مینورسکی پرداخته و تفاوت و نوآوری مقاله حاضر با مقاله باسورث علاوه بر بررسی جدید آثار مینورسکی، در کشف و استخراج نظریه پردازی او برای تاریخ ایران و شیوه تحول و تکامل جامعه ایرانی است.

۳. زندگی مینورسکی

ولادیمیر فدرویچ مینورسکی در شهری کوچک در کنار رود ولگا به نام کارچوا (Karcheva) که در حال حاضر زیر دریاچه مسکو فرورفته است به دنیا آمد. از ۱۸۹۶ تا ۱۹۰۰ در دانشگاه مسکو در رشته حقوق تحصیل کرد و پس از آن در همان سال ۱۹۰۰ مشغول آموختن زبانهای شرقی در انستیتوی لازارف شد. در طی سه سال تحصیل در این انستیتو، نزد پروفیسور الف. ای. کارش (Karsh) ، میرزا جعفر محلاتی، میرزا عبد الله غفاروف و بارون ا. استاکلبرگ (Stackelbrg) زبان فارسی و نزد پروفیسور آ. ای. کریمسکی (Kerimski) و آتایا (Ataya) عربی و نزد دکتر استاوروساکوف (Stavrosakov) و اس. زرونیان (Zrunian) ترکی آموخت. تاریخ خاور نزدیک را نیز در محضر پروفیسور ویلفلد میلر (Miller) فراگرفت. بر زبان انگلیسی هم در این سالها مسلط شد.

مینورسکی در تابستان ۱۹۰۲ برای نخستین بار از ایران دیدار کرد و در خلال این سفر به جمع‌آوری مطالب و نوشته‌هایی در مورد فرقه اهل حق پرداخت و با تکمیل و انتشار آن در سال ۱۹۱۱ موفق به دریافت نشان طلای بخش مردم‌شناسی انجمن امپراتوری علوم طبیعی مسکو شد.

در ۱۹۰۳ به خدمت وزارت امور خارجه روسیه در آمد. در سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸ در ایران خدمت کرد (ابتدا در تبریز و بعد تهران) که باعث برقراری ارتباطات گسترده با سیاسیون و محققین ایرانی همانند سیدحسن تقی‌زاده شد. از ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۲ در خارج ایران

به سر برد. یک سال در ترکستان (بخارا) بود که فرصتی برای بازدید از آثار فرهنگی - تاریخی آن بود و در زمان اقامت در سنت پترزبورگ نیز با چهره‌های سرشناسی همانند واسیلی بارتولد رابطه برقرار کرد، کسی که مینورسکی تا آخر عمر خود را شاگرد وی می‌دانست.

پس از وقوع درگیری‌های مرزی ایران و عثمانی در ۱۹۱۱ (۱۳۳۰ هجری قمری) نماینده رسمی دولت روسیه در کمیسیون چهارجانبه ایران، عثمانی، انگلیس و روسیه برای تعیین مرزهای ایران و عثمانی شد. مرحله اول پیمایش در ۱۹۱۱ در حوالی دریاچه ارومیه (سال ۱۹۱۲ بخشی از کار کمیسیون در استانبول دنبال شد و مینورسکی دبیر دوم سفارت روسیه در آنجا بود) و مرحله دوم از فوریه ۱۹۱۴ تا اکتبر همان سال از فاو و خرمشهر تا کوه‌های آارات، مسافتی در حدود دو هزار کیلومتر. این بار برخلاف دو دوره قبل (۱۸۴۸ و ۱۸۵۲)، موضوع اختلاف دو کشور تا حد زیادی حل و فصل شد و کار کمیسیون چهل و هشت ساعت قبل از آغاز جنگ جهانی اول خاتمه یافت. دانش گسترده جغرافیایی و مردم شناسی مینورسکی و تلاشهای دقیق وی از جمله در بررسی نقشه‌ها و اسناد تاریخی، نقش مهمی در توافق دو دولت داشت، به گونه‌ای که تا سالها بعد از خط مرزی ایران و عثمانی با عنوان «خط مینورسکی» یاد می‌شد. (لانگ: ۱۷)^۳

دستاورد علمی حاصل از این سفر برای مینورسکی مجلد دوم «موادی برای مطالعه شرق» بود که در سال ۱۹۱۵ توسط وزارت امور خارجه‌ی روسیه منتشر شد (Materiali po Izuchenio Voostokam, 1915) و گزارش‌هایی از آن در جلسات انجمن جغرافیایی امپراتوری روسیه در سال ۱۹۱۶ ارائه گردید. به ویژه چند یادداشت مینورسکی و شیپلی (نماینده انگلستان در کمیسیون) برای اطلاع از روند تعیین مرزهای ایرانی و عثمانی بسیار مورد توجه هستند. (Ibid: 1-132, 219-422) توشه برگرفته از سفر و ارتباطات وی با افراد بومی نیز به مثابه مواد بسیار ارزش، در سالهای بعد در مقالات و کتابهای وی انعکاس یافت.

در سال ۱۹۱۶ به عنوان دبیر اول و چندی نیز به عنوان وزیر مختار سفارت روسیه در تهران (۱۹۱۷) فعالیت داشت. مینورسکی و همسرش بعد از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ به روسیه برگشتند^۴. در سال ۱۹۱۹ به پاریس رفت و امیدوار بود بتواند در روند معاهده ورسای نقشی ایفا کند. در این زمان دانش گسترده و مطالعات میدانی وی این امکان را برایش فراهم ساخت تا به نوشتن و انتشار انبوهی از مقالات درباره روابط منطقه‌ای و بین الملل روی

آورد. در سال ۱۹۲۳ تغییری مهم در زندگی وی اتفاق افتاد: خروج از امور اجرایی و پرداختن تمام وقت به امور علمی.

در همین سال به تدریس فارسی و سپس ترکی در مدرسه السنه شرقیه پاریس (Ecole Nationale des Langues Orientales Vivantes) مشغول شد و اقامت در این شهر زمینه ارتباط وی را با علامه قزوینی فراهم ساخت، روابطی که به دوستی پایداری تبدیل شد و تا پایان عمر قزوینی ادامه یافت. نگارش مقالات برای دانشنامه اسلام را در سال ۱۹۲۵ آغاز کرد که برون داد آن ۱۱۰ مقاله کم نظیر بود که بسیاری از آنها همچنان مرجع محققان امروزی هستند. نوشتن رساله‌ای درباره گریبایدوف و نیز مقدمات تصحیح و انتشار بسیاری آثار از جمله حدودالعالم در همین ایام صورت گرفت.

مینورسکی در ۱۹۳۰ به لندن رفت و مسئول برگزاری نمایشگاه بین المللی هنر و صنایع ایران در برلینگتن هاوس لندن شد. برگزاری دو ساله این نمایشگاه بر اعتبار وی افزود و به دعوت سر دنیسون رس از ۱۹۳۲ به مدرسی زبان و ادبیات فارسی و تاریخ ایران در مدرسه السنه شرقیه لندن (سواس) گمارده شد. در سال بعد دانشیار شد و پس از بازنشسته شدن سردنيسن رس در ۱۹۳۷ جانشین وی به عنوان استاد (پروفسور) مطالعات ایرانی شد. به دلیل وقوع جنگ جهانی دوم، فعالیت‌های این مدرسه از سال ۱۹۳۹ به کمبریج منتقل شد و مینورسکی نیز در این شهر اقامت گزید. پس از بازنشستگی از دانشگاه لندن در سال ۱۹۴۴ تا پایان حیاتش در این شهر (خیابان باتمن) ماندگار شد.

سالهای اقامت در لندن و کمبریج وی دستاوردهای علمی فراوانی برای او به ارمغان آورد که حاصل آنها انتشار ده‌ها کتاب و مقاله، شرکت در کنفرانس‌ها و مجامع علمی و پای ثابت نویسندگان مجلات بولتن مدرسه السنه شرقیه (BSOAS) و مجله انجمن پادشاهی آسیایی بود. در ۱۹۴۸ تا ۱۹۴۹ به دعوت جامعه دانشگاه (فواد اول در قاهره درس و کنفرانس داد و یکی از محصولات علمی آن ترجمه و انتشار نسخه رساله دوم سفرنامه ابودلف به ایران در سالهای بعد بود. تاریخ درگذشت وی ۲۵ مارس ۱۹۶۶ پس از ضعف قلبی و یک بستری کوتاه مدت در بیمارستان کمبریج است. دو سال بعد همسرش تاتیانا، باقیمانده جسد او را به مسکو منتقل کرد و در قبرستان نوودویچ (Novodevich) که از آرامگاه‌های مفاخر روسیه است به خاک سپرده شد. بنا به وصیت مینورسکی، بخشی از کتابخانه و اسناد شخصی وی نیز به موزه آسیایی (انستیتو نسخ خطی شرقی اکادمی علوم روسیه) در پترزبورگ منتقل شد. (رشتیانی، ۱۳۹۴: ۱۶)

لازم به ذکر است دانشگاه تهران با پیگیری‌های ایرج افشار، سیدحسن تقی‌زاده و احسان یارشاطر و به پاس قدردانی از فعالیت‌های ایران‌شناسی مینورسکی مجموعه‌ای به نام *Iranica, twenty articles* (Minorsky, 1964) منتشر ساخت که شامل بیست مقاله او (انگلیسی و فرانسوی) در حوزه مطالعات ایران‌شناسی است.

۴. رویکرد به شرق‌شناسی و ایران‌شناسی

یکی از بحث‌های مبنایی یک سده اخیر تعریف شرق‌شناسی و پرداختن به ضرورت و امکان آن از منظر محتوایی و روش‌شناسی موضوعی است که بحث‌های پر دامنه‌ای را بین موافقان و مخالفان پدید آورده است.^۵ مینورسکی در تعریف فعالیت تخصصی‌اش خود را شرق‌شناس نمی‌داند و حتی این واژه را هم اصطلاحی درست نمی‌داند. او با طرح این سؤال: اصولاً آیا چنین چیزی هست که آن را خاورشناسی می‌نامند؟ خود به آن پاسخ می‌دهد. «اگر خاورشناس با به عبارت اخیر مستشرق در دنیا هست در مقابل او بایستی باخترشناس یعنی مستغرب هم باشد، ولی تصور نمی‌کنم که در دنیا چنین عالمی وجود داشته باشد که بر تاریخ و علوم و مذاهب باختر زمین احاطه داشته باشد.» وی سرمنشأ این اصطلاح را مربوط به زمانی می‌داند که از نظر غربی‌ها فقط تمدن‌های رم و یونان قابل توجه می‌دانستند. (مینورسکی ۱۳۳۳: ۴۲-۴۳)

«و عقیده داشتند که سایر کشورها فقط برای تجارت یا تفرج مغربیان وجود دارد» و این دیدگاه را ناشی از درک سطحی و غیرعمیق از تحولات شرق می‌داند که بر این باور بودند برای شناخت آن چند نفر مترجم و دیپلمات و مبلغ کافی است در صورتی که «وقتی از منابع شرقی بهتر اطلاع پیدا میکنیم میبینیم که شرق در پیچیدگی سازمان و احوال کمتر از مغرب نیست». (همانجا)

دیگر رویکرد مینورسکی در این حوزه، تأکید بر ضرورت گذار از مطالعات کلی و رسیدن به پژوهش‌های تخصصی و عمیق است. خود وی با اذعان به اینکه از ابتدا قصد داشته در همه حوزه‌های ایران‌شناسی ورود پیدا کند می‌گوید: «در اوایل میخواستم بر خیلی مطالب احاطه داشته باشم که چنانکه بعد معلوم شد بهتر بود برای دیگران می‌گذاشتم. مثلاً در اوایل میخواستم که لهجه‌های مختلف ایرانی و ترکی را ثبت و مقایسه نمایم ولی بعد دیدم برای این کار متخصصینی لازم است که زبانهای قدیم مثل اوستائی و سغدی و

خوارزمی و ساکایی را بدانند و تمام عمرشان را در راه این مطالب صرف کرده باشند از قبیل استادانی چون بن ونیست و بیلی و هنینگ»

«ما متخصصینی لازم داریم که زبان فارسی و عربی را بدانند نه خاورشناسان عمومی که از هر چیز اطلاع مختصری پیدا کرده‌اند و در هیچ چیز عمیق و تسلط متخصصین واقعی را ندارند.» در ادامه می‌گوید «پس کار خاورشناسی باید تغییر عمده پذیرد. خاورشناسان عمومی سابق که هم از قرآن چند سوره می‌خواندند و هم از علم نجوم عرب‌ها کمی یاد می‌گرفتند و هم غزلی چند از حافظ ترجمه می‌کردند و از هر چیز دیگر هم قدری اطلاع داشتند کم کم از میان می‌روند و جای آنها را متخصصین در تاریخ یا ادبیات یا ریاضیات یا فقط قسمتی از این علوم می‌گیرند.» (همان، ۴۳-۴۴)

در نهایت نیز پس از تجربه حوزه‌های مختلف ایران‌شناسی، مطالعات خود را بر جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران و مناطق مجاور که از تحولات ایران تأثیر پذیرفته یا بر آن تأثیر گذاشته است متمرکز نمود. (همان، ۴۵)

به همان اندازه که مینورسکی از نظر محتوایی، تحولات مشرق زمین را همپای تاریخ غرب پر حادثه و چند وجهی می‌داند اما معتقد است که از نظر روشی تفاوتی میان بررسی تاریخ و ادبیات مشرق غرب وجود ندارد و باید از یک روش در مطالعات هر دو قلمرو بهره جست. «روش مطالعات ما در شناختن تاریخ ایران و چین نباید غیر از روش باخترشناسان باشد..... لازم نیست که در [بررسی] تاریخ و ادبیات ایران روش دیگری اختیار کنیم.» (همان، ۴۵-۴۶)

۵. قلمرو و رویکرد پژوهشی

با نگاهی به فهرست آثار او، نوعی تنوع در موضوعات و قلمروهای جغرافیایی دیده می‌شود و چنین به نظر می‌آید که دامنه تحقیقات وی ضمن برخورداری از تکثر موضوعی، پهنای گسترده‌ای از سرزمینهای اسلامی و مشرق زمین را در می‌گیرند. گرچه نمی‌توان منکر این تنوع شد، اما با بررسی هر چند اجمالی آثار او میتوان به سرعت دریافت که در همه این تحقیقات، نوعی مرکزیت موضوعی-جغرافیایی به نام «ایران» حاکم است. دلیل آن هم ویژگیهای خاص تحولات این سرزمین است که به ناگزیر حوزه بسیار گسترده جغرافیایی را تحت تأثیر قرار می‌داده است. از این رو هر نوع پژوهش مرتبط با این کشور، لاجرم از

مرزهای سیاسی آن فراتر می رفته و فهم هر مسئله تاریخی آن، نیازمند درکی چند وجهی از این گستره جغرافیایی بوده است. مینورسکی خود میگوید:

«علی رغم طیف متنوعی از مسائل پژوهشی که توجه من را به خود جلب نموده است، بدون هیچ تردیدی موضوعات مرتبط با ایران پیشدار علائق تحقیقاتی من می باشند. ایران سرزمینی است که تاریخ و ادبیاتش با زندگی بسیاری از مردم نزدیک و دور پیوند داشته و من اغلب وسوسه شده ام تا این مخاطبین و تعامل‌ها را دنبال کنم. برخی از مقاله‌ها که در این جلد وجود دارد، گرچه در اصل بخشی از مجموعه های: قفقاز، ترکمن، مغول هستند، اما حتی در این موارد نیز منابع ایرانی نقطه آغازین تحقیقات من را تشکیل می دهند. در مراحل متوالی زندگی من، دیدگاه‌های من نسبت به مسائل ایران متفاوت و وسیع شده است» (Minorsky, 1964: foreword)

رویکر وی به بررسی تاریخ ایران نیز صرفاً از منظر تحولات سیاسی نبوده بلکه مینورسکی با ضمن پراهمیت شمردن توجه با تاریخ سیاسی، به درستی تاکید می کند که در پژوهش‌های صورت گرفته به سایر عوامل تاثیرگذاری مهمی همانند سازمانهای اداری، امور مالی، اقتصاد، تغییرات اخلاقی و جنبش‌های مردمی که اغلب در ارتباط یا تحت پوشش دسته‌بندی‌های مذهبی بوده اند کمتر توجه شده است.^۶

دیگر ویژگی منحصر به فرد مینورسکی، توجه وی به دوره‌ها و موضوعات تاریخی کمتر شناخته شده است که به دلیل فقر منابع و یا کم اهمیت شمردن آنها، جذابیتی برای سایر محققان نداشته اند. پیشتر از همه، او این وجه از کنجکاوی علمی خود را در اولین سفر مطالعاتی‌اش به ایران در سال ۱۹۰۳ نشان داد که ضمن بررسی مقدماتی درباره فرقه اهل حق و تداوم آن در سالهای آتی، یک پژوهش مفصل نسبت به این فرقه در سال ۱۹۱۱ منتشر ساخت و موجب اعطای مدال طلای بخش قوم شناسی انجمن پادشاهی علوم طبیعی در مسکو به وی شد. تا پیش از آن عمده توجه ایرانشناسان دنیا (به تبعیت از ادوارد براون) به فرقه بابیه و بهائیه متمرکز شده بود. (Boyle: 86) مینورسکی با انتشار این مقاله و تداوم مطالعاتش در دهه بعد، روزنه جدیدی در تحقیقات جامعه ایرانی گشود.

مینورسکی در مطالعات کردشناسی نیز پیشتاز بود. به ویژه با حضور در ایران در سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۰۸ و نیز عضویت در کمیسیون تعیین مرزهای ایران و عثمانی (۱۹۱۱-۱۹۱۴) به صورت میدانی حدود دو هزار کیلومتر از فاو و خرمشهر تا کوه‌های آرات را پیمود که منجر به ارتباط بسیار نزدیک او با افراد و قبایل کرد ایران و عثمانی شد و همین عامل

مواد خام بسیار ارزشمندی برای مطالعات بعدی اش در حوزه تاریخی، مذهبی و زبان شناسی در اختیار او گذاشت. (همان).

سِر آرنولد وسلیون، همکار بریتانیایی در کمیسیون تعیین مرزی بر این باور است که مینورسکی در مراتبی فراتر از ماموریت دیپلماتیک عمل می نمود:

«هدف ما و به ویژه من، این بود که کاری که در دست داریم را انجام داده و ادامه دهیم و برای اتمام آن، روزی را از دست ندهیم..... مینورسکی عجله ای نداشت. او یک دیپلمات بود اما یک پژوهشگر مشهور و دانشجوی مشتاق زبان های شرقی و قوم شناسی هم بود. از فاو تا آزارات برای او پردیسی از خاک های دست نخورده بود. به همان اندازه که من به فضل و دانش او غبطه می خوردم، او به مسافرت های گذشته من غبطه می خورد. او آرزو داشت تا کامل ترین اطلاعات را در حوزه متنوعی از موضوعات به دست آورد». در نامه ای از حومه ی خانقین مینویسد که «من به مینورسکی غبطه می خورم که به زبان کردی به طور خستگی ناپذیر صحبت می کند و بیشتر از موضوع تعیین حدود به خود کردها علاقمند است». (Boyle:86-7)

پژوهش های او درباره دیلمیان و قفقاز، ادبیات ایران، دوره های مغول و ترکمانان نیز منحصر به فرد بودند، زیرا در این حوزه ها نیز به موضوعات و مسائلی توجه نموده که تا آن زمان علایق پژوهشی کمتر کسی را برانگیخته بود. گذشته از برخی کارهای پراکنده، قلمرو موضوعی آثار مینورسکی که خود نیز به این تقسیم بندی معتقد است را می توان شامل چهار حوزه دانست: مطالعات جغرافیایی تاریخی ایران؛ مطالعات قفقاز شناسی؛ ایران در دوره مغول و ترکمانان؛ نظام اداری و ادبیات و هنر ایران.

مینورسکی دارای چند کار شاخص در حوزه جغرافی است. پیشتر از همه بایستی به کتاب حدود العالم من المشرق الی المغرب اشاره نمود که قدیمی ترین کتاب جغرافیای عمومی به زبان فارسی است و در سال ۳۷۲ هجری توسط مولفی ناشناس برای ولینعمت خود یعنی حاکم گوزکان در شمال افغانستان امروزی نوشته شده است. تا سال ۱۳۰۰ هجری قمری از این کتاب خبری در دست نبود و در این سال تومانسکی نسخه ای از آن را در بخارا به دست آورد و چاپ عکسی آن منتشر شد که بارتولد ضمن نوشتن شرحی، آن را معرفی کرد. (ستوده: ۲۳۱)

ترجمه مینورسکی از حدود العالم که همراه با جزئیات فوق العاده و توضیحات تکمیلی بود به تنهایی برای معرفی او به عنوان یک محقق بزرگ کافی است. این کتاب فراتر از جهان اسلام در قلمروی گسترده، اطلاعاتی درباره غرب اروپا، شرق آفریقا، آسیای مرکزی،

سیبری و چین ارائه می‌دهد و همین گستردگی باعث بروز اشتباهاتی در خواندن اسامی ناشناخته برای کاتبان آن شده بود. این موضوع مینورسکی را بر آن داشت که تا حد ممکن این اشتباهات را تصحیح کند.

ایلیا گرشویچ (Ilya Gershevitch) معتقد است «برای اولین بار در این کتاب (حدود العالم) بود که مهارت فوق العاده او در تصحیح اسامی اماکن نشان ظهور یافت. تشخیص مناسب اسامی جغرافیایی از توالی غیر قابل درک حروف بعد از حذف، اضافه یا تغییر نقطه‌های آنها و تغییر دال به را، واژگون نویسی غین شبیه کا یا صاف نوشتن کاف شبیه لام (ص ۵۳) از کارهای اعجاب انگیزی بود که مینورسکی به خوبی از عهده آن برآمد. مینورسکی خود میگوید که او شش یا هفت سال برای این کار وقت صرف کرده است و همسرش ۴۵۰۰ فیش تحقیقی برای اعلام تهیه نموده و بعضی از فصلها را تا چهار یا پنج بار ماشین نویسی کرده است.» (Gershevitch: 53)

ویرایش جدید توسط ادmond کلیفورد باسورث انجام شده که در آن ضمیمه مینورسکی به همراه توضیحات و پیشنهادات منوچهر ستوده در چاپ او از حدود العالم گنجانده شده‌اند. (Minorsky, 1970) دوازده نقشه در این کتاب از نظر جغرافیای تاریخی مناطق پامیر و فرارود و سرزمین ترکان منطقه شمال دارای اهمیت ویژه ای هستند. (Bosworth, 2004).

شرف الزمان طاهر مروزی که در دربار سلطان سنجر سلجوقی به طبابت اشتغال داشت، علاوه بر کتاب طبایع الحیوان، دارای کتابی درباره چین، ترکها و هند است (گریست: ۳۰-۳۱) و مینورسکی ضمن استفاده از بخشهایی از نسخه تازه یافته شده طبایع الحیوان (مربوط به اوایل قرن ششم/ دوازدهم) متن را تصحیح کرد و آنها را دستخط زیبای خود به عربی بازنویسی نمود. (Minorsky, 1942) در توضیح و توشیح بسیار دقیق، او بار دیگر با اسامی افراد، قبایل و اماکنی از بخشهای ماورای جهان اسلام برخورد داشت که برای تصحیح آنها به شدت نیازمند به شکیبایی در خواندن دستخط کاتبان بود.

مسمربن مهلهل، ابودلف، شاعر و جهانگردی عرب در سده چهارم قمری که به سرزمینهایی از جمله ایران مسافرت در سالهای ۳۳۱ تا ۳۴۱ قمری سفر کرده است. ابودلف دارای دو رساله است که در رساله نخست، به روایت سفر خود و در رساله دوم نیز به بیان مشاهدات خود پرداخته که به نوعی ادامه رساله نخست است. در مقیاسی کوچکتر از حدود العالم، تصحیح و ترجمه این رساله نیز به شکیبایی زیادی نیاز داشت که مینورسکی با

الگو قراردادن روش خود در حدودالعالم، تعلیقات و توضیحات بسیار مفصل و ارزشمندی بر آن اضافه کرد و در ۱۹۵۵ آن را منتشر ساخت. (Minorsky, 1955)

همانگونه که باسورث به درستی می گوید، سه کار شاخص مینورسکی در حوزه جغرافیا (حدودالعالم، رساله دوم ابودلف و کتاب شرف الزمان طاهر مروزی درباره چین، ترکها و هند) ذهنیت و آگاهی محققان غربی از این دانش را در جهان اسلام دچار دگرگونی کرد:

«مینورسکی در آثار فوق و سایر تحقیقات مشابه، اصول عام روش تحقیق یونانی و لاتین را برای تحقیق در متون اسلامی نیز به کار برد، قضاوت و نتیجه گیری او اگرچه اغلب الهام گرفته و کاملاً اصیل بود، اما همیشه به گونه ای سرسختانه، بر مبنای تفسیر منطقی از دانش مولفان مسلمانان در زمان خود آنها استوار شده بود. مینورسکی با این سه کتاب به تنهایی دانش ما را عمیقاً درباره جغرافیای تاریخی و قوم شناسی حواشی جهان اسلام و اطراف آن در قرون میانه توسعه بخشید. در صورتی که تا قبل از آن چنین پنداشته می شد که منابع موثق و قابل اتکایی از متون اسلامی درباره مردمان اولیه ترک و مغول آسیای مرکزی وجود ندارد و گویا که محکوم به ناشناخته ماندن بودند». (Bosworth, 2004.)

علی رغم آنکه حوزه قفقاز نقش مهمی در تحولات جهان اسلام و ایران داشته است، اما مطالعات آکادمیک قابل توجهی درباره آن به ویژه در اروپای غربی صورت نگرفته بود و تحقیقات مینورسکی در این حوزه به ویژه تمرکز وی بر دوره و موضوعاتی که به ندرت شناخته شده بودند چشم انداز جدیدی پیش روی محققان قرار دارد.

مینورسکی دارای دو پژوهش مستقل درباره تاریخ قفقاز است. تاریخ شروان و دربند بر مبنای کتاب عربی «تاریخ الباب و شروان» احمد ابن لطف الله معروف به «منجم باشی» (درگذشته ۱۱۱۳ ق/ ۱۷۰۲ م.) است که آن را در کتاب خود به نام «جامع الدؤل» خلاصه کرده است. مینورسکی برای تکمیل این پژوهش دربندنامه و نیز دیگر آثار اسلامی مانند فتوح البلدان بلاذری، البلدان یاقوت حموی، العلائق النفیسه ابن رُسته، تاریخ طبری، مروج الذهب مسعودی، کتاب اصطخری، سفرنامه‌ی ابن حوقل و بخشهایی از این متون را در ترجمه‌ی انگلیسی کتاب خود آورده است. (Minorsky, 1958)

محتوای کتاب دربردارنده تاریخ مناطق کوهستانی داغستان، دره رودهای کور و ارس و حکومت‌های محلی مسلمان و مسیحی این مناطق و شروانشاهان و نیز دیگر فرمانروایان ایرانی (دیلمی و گُرد) این ناحیه پیش از ورود ترکان است. وی در این کتاب نیز به تصحیح، ترجمه و تعلیقات جغرافیای تاریخی و قوم شناسی منطقه قفقاز پرداخت و عمده

اطلاعات ما درباره حداقل چیزهایی که درباره تاریخ و رخداد‌های یزیدیان شروان (اصالتاً عرب) میدانیم از این کتاب مینورسکی است که تاکنون طرحی کلی از این سلسله شناخته شده است. (Bosworth, 2004.)

کتاب پژوهشهایی در تاریخ قفقاز نیز در همین حوزه قرار دارد. مینورسکی در این کتاب در سه بخش به بررسی تاریخ شدادیان گنجه (بر مبنای جامع الدول نوشته‌ی منجم‌باشی) شدادیان آنی (بر اساس منابع ارمنی و گرجی و اسلامی به ویژه تاریخ میافارقین ابن ازرق) و پیشینه‌ی صلاح‌الدین ایوبی می‌پردازد و در این بخش آخر نظریه «میان‌پرده‌ی ایرانی» را مطرح می‌کند. در ادامه حضور ایرانیان کرد در ارمنستان، به ویژه شهر دوین (Dvin) و پیشینه‌ی کردی صلاح‌الدین ایوبی را بررسی می‌کند. در ادامه نیز تاریخ مسافریان و روادیان و چند پیوست آمده است. (Minorsky, 1957)

در مجموعه مقالات مینورسکی که با عنوان «Caucasica I-IV» منتشر می‌شد، جنبه‌های دیگری از اطلاعات راجع به قفقاز به ویژه درباره ارمنیان و گرجیانی که تحت الحمایه مسلمانان در شرق آناتولی و قفقاز زندگی میکردند قابل مشاهده است. (Minorsky, 1948-1953)

با یک نگاه اجمالی به مجموعه آثار مینورسکی می‌توان به خوبی از توجه وی به موضوعات کمتر شناخته شده بین دو مقطع مهم تاریخ ایران آگاه شد که یک سر آن تحولات سلجوقی و مغول بود و طرف دیگر آن تثبیت نهایی جامعه ایرانی به عنوان یک جامعه شیعی تحت حاکمیت دولت صفویه.

مینورسکی علاوه بر دو مجموعه مقاله فوق‌الذکر، دارای دو مقاله دیگر مربوط به دوره استیلای مغولان در ایران (قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم) دو مقاله به کار قبلی خود درباره پوربهاء اضافه نمود که مجموعه آن «Mongolica I-IV» خوانده می‌شود. اولین مقاله «اسامی اماکن مغولی در مکرری کردستان» (Minorsky, 1957) نام دارد و همانطور که گفته شد حاوی اطلاعات جغرافیایی است که چهار دهه قبل تالیف شده است. تسلط مغول-ایلخانان و بعدها تیموریان، باعث ادغام همه قدرت‌های محلی ایران در یک دولت مرکزی شد.

در قیاس با «میان‌پرده دیلمی» سابق او این دوره را با عنوان «فاصله میان پرده ترکمانان» نامید و از سال ۱۹۳۸ به بعد، یازده مقاله درباره این دوره با نام کلی «Turkmenica» به نگارش درآورد. چند مقاله از این مجموعه در ارتباط با نظام اداری و سازماندهی نظامی

قراقویونلوها و آق‌قویونلوها قرار می‌گیرد که حاکمان ایران و بخش‌های متصرف شده از سرزمینهای غربی ایران پس از تیمور بودند.

او با ترجمه خلاصه‌ای از تاریخ عالم‌آرای امینی که در سن هشتاد سالگی انجام داد، این مجموعه ترکمانیکا را به اوج خود رساند. (Minorsky, Vladimir, Persia in A.D. 1478-1490, 1957) سی و پنج سال بعد این ترجمه مبنایی برای کار جان.و. وودز در تصحیح و انتشار کار خنجی و تجدید نظر و تفصیل در نسخه اصلی مینورسکی شد. (Fadlullah, 1992) از دوره آق‌قویونلو «میان پرده ترکمانان» تا برآمدن صفویه در تاریخ ایران یک مرحله کوتاهی بود و مینورسکی فی الواقع این آخرین مرحله را «مرحله سوم سلطه ترکمانان در ایران» نامیده است. (Bosworth, 2004)

مهمترین پژوهش مینورسکی در حوزه ادبیات، نگارش مقاله‌ای درباره مقدمه قدیم شاهنامه و برجسته کردن نقش ابومنصور عبدالرزاق مرزبان شرقی (کنارنگ) توس بود که حماسه ملی ایرانی را از پهلوی به فارسی جدید ترجمه کرد. (Minorsky, 1956) و ترجمه آن: مینورسکی، ۱۳۷۶: سراسر).

از منظر مینورسکی فرهنگ ایرانی دارای یک کلیت بود و همدلی بسیاری با ادب فارسی به ویژه شعر فارسی داشت. او به مطالعات خود در تاریخ ادبیات به عنوان فعالیتی حاشیه‌ای در کنار تمرکز اصلی تحقیقاتی وی (در زمینه تاریخ و جغرافیای تاریخی) نمی‌نگریست، بلکه از نظر وی به مثابه یک جزء از کل در تبیین شکوفایی فرهنگ و زندگی ایرانی در وسیع‌ترین مفهوم خود به شمار می‌رفت. او مقاله عمرخیام را برای دائره المعارف بریتانیکا (Encyclopaedia Britannica) نوشت و یک تحقیق مهم روی شعر بسیار سخت افضل‌الدین خاقانی شروانی شاعر دوره سلجوقی به اتمام رساند، کسی که از نظر مینورسکی شعر وی تحریک‌کننده و مهیج بود. به آسانی میتوان نتیجه گرفت که مینورسکی اهل چالش و خطرپذیری بود و نویسندگان و کتابهایی که همخوانی چندانی با جریان‌های مرسوم و معمول تاریخ ادبیات نداشتند و واجد دیدگاه‌های غیرمرسوم در فرهنگ بودند، وی را شیفته خود میکردند. او در دو مقاله تاج‌الدین پوربهاء شاعر هجو نویس از شهر جام خراسان در نیمه قرن سیزدهم را از خطر فراموشی نجات داد، شاعری که شعرهای او بیانگر تأثیرات نظام جدید مغولی و اقدامات مالی آنها بر تمامی ابعاد زندگی ایرانیان بود. همچنین بازتاب ایده‌های جدید و نمایانگر بودن ورود عناصر تازه به زبان فارسی در آن دوران باعث اهمیت این اشعار میشود. (Bosworth, 2004) از این رو مینورسکی معتقد بود که این اشعار

« هشداری احتیاط آمیز علیه نگاه بیش از حد انتزاعی به شعر فارسی بود» (Minorsky, 1956b-c).

پژوهش مینورسکی درباره منظومه بلند فخرالدین اسعد گرگانی درباره عشق شاهزاده ویس همسر پادشاه مرو با برادر پادشاه به نام رامین بیش از سایر پژوهش‌های ادبی او از اهمیت برخوردار است. این منظومه یک پس زمینه تاریخی در شمال غرب ایران داشت و مینورسکی با جستجو و تجزیه و تحلیل این منظومه به این نتیجه رسید که با توجه به فضای پیش از اسلامی حاکم بر آن و زمینه جغرافیایی و اسامی اشخاص این داستان به دوره اشکانی باز میگردد و شخصیت‌های آن از یک خانواده سلطنتی یا والاربه اشکانی بودند. (Minorsky, 1946-54) دیگر کار مینورسکی درباره انتشار دیوان شاه اسماعیل اول صفوی با لقب خطائی نیز شایسته یادآوری است. (Minorsky, 1942)

مهمترین کار شاخص مینورسکی در حوزه مطالعات اداری و دیوانسالاری ایران، ترجمه و انتشار نسخه خطی تذکره الملوک بود. این کتاب مهمترین اثر مربوط به ساختار دیوانی و اداری عصر صفوی است که در آن همه مناصب، القاب و وظایف کارگزاران حکومتی تشریح شده اند و با مطالعه آن تصویر روشنی از کلیت نظام دیوانی صفویان به دست می‌آید. (Minorsky, 1943)^v

۶. نظریه پردازی و نوآوری

مینورسکی مولد دو اصطلاح نظری به نام‌های «میان پرده ایرانی» و «اسلام ایرانی» برای تشریح تاریخ ایران است. از این رو میتوان از ورود وی به تولید تئوری و نظریه پردازی برای روایت تاریخ ایران صحبت کرد. مینورسکی گرچه چارپوب نظری این تئوری را به صورت منسجم و مستقل ارائه نکرد، اما زمینه‌های تئوریک و دانش اطلاعاتی آن را فراهم ساخته بود. سخنرانی وی با عنوان «ایران: تاریخ و مذهب» که در مجموعه *Iranica, Twenty* articles (Minorsky, 1964: 242-259) نیز منتشر شد را می‌توان بخشی از کلیت این تئوری وی به شمار آورد. مینورسکی در این مقاله روایت کاملاً روشمندی از تاریخ ایران و نقش متقابل تحولات سیاسی و اجتماعی ارائه میدهد که حاکی از ذهن خلاق و کل‌نگر و در عین حال آگاهی عمیق وی از ساختار و مبانی تحولات اجتماعی ایران است و نگاه کلیت‌گرایی وی به فرهنگ ایرانی است. محوریت این مقاله بر اساس رویکرد «اسلام ایرانی» است. گرچه تعیین تاریخ شکل‌گیری این اصطلاح مقدر نیست، اما به نظر می‌رسد که تشریح و

روایت تاریخ ایران با این مبنا را بایستی دستاورد مینورسکی دانست که محققانی همانند هانری کربن آن را پی گرفتند.

« میان پرده ایرانی» نیز نگاهی عمیق‌تر به دوره‌های ناشناخته‌ای است که بین دو حاکمیت بیگانه برای مدت نه چندان طولانی فرصت بروز و ظهور یافته‌اند. اولین نمونه مورد بررسی وی برای این دوره، حکومت دیلیمان است (Minorsky, 1932) در شمال ایران است. «زیاریان» و «آل بویه»، دو خاندان دیلمی از نواحی گیلان و مازندران بودند که توانستند در بخش بزرگی از ایران حکومت کنند و دیواری عظیم بین بغداد و خراسان ایجاد کنند.

مینورسکی بر این باور بود که این میان پرده در شکل‌گیری فرهنگ ملی ایرانی و اخلاقیات ایرانی نقش مهمی بر عهده داشتند و این عوامل را به خاطر نقشی که در رنسانس زبان و ادبیات جدید فارسی در تحت حاکمیت سلسله‌های ایران شرقی همانند سامانیان یا در نتیجه آن بر عهده داشتند، را مستحق برجسته شدن می‌دانست. (Bosworth, 2004.)

زمینه این جنبش‌ها توسط پناهندگان زیدی فراهم شد که توانستند مردم این منطقه را جمعیتی شیعه‌گرا تبدیل کنند. مینورسکی بر این باور است که آل بویه، ضمن برچیدن حاکمیت اعراب از ایران، نظام خود را تضاد با مذهب سنی [رسمی] سازماندهی کرده بود که از اهمیت بالایی در شکل‌گیری آگاهی ملی ایرانیان برخوردار است. برای ۱۱۰ سال آل بویه توانست «میان پرده ی ایرانی» را در زنجیره‌ای طولانی از اشغالات خارجی ایمن کند. سنت آل بویه را نباید کمتر از سنت سلسله‌های خراسان در نظر گرفت. او به قدری برای حاکمیت این سلسله اهمیت قائل بود که بعد از شاهنامه، تشیع اعتراضی آنها را دومین عامل ساختاری در شکل‌گیری آگاهی ملی ایرانیان می‌داند. وی در ادامه با اهمیت ارزیابی کردن نقش اسماعیلیان در فرایند تحول و تطور جامعه ایرانی، آنان را تداوم دهنده سنت آل بویه در شکل‌گیری همان آگاهی ملی ایرانی می‌داند.

تصوف ایرانی نیز از نگاه مینورسکی غافل نماند. در واقع نگاه وی به این پدیده نیز به عنوان جزیی از کلی است که در تکامل جامعه ایرانی در دوره صفوی سهم به‌سزایی داشته است. وی ضمن برشمردن انواع گرایش‌های صوفیانه، در نهایت آن وجهی از تصوف را که به دنبال انزوا و دوری‌گزیدن از نهادهای اجتماعی است را برآمده تاریخ پرفراز و نشیب ایران در بعد از اسلام و نتیجه‌ی سرخوردگی از ندگی می‌داند که با همه فضیلت‌هایی که

ممکن است در خود داشته باشد حس «نیرومندی» که یکی از فضائل اسلامی است را تضعیف می کند. (Minorsky, 1964: 247-8)

مینورسکی گرچه روایت تاریخ خود از ایران را تا دوره پهلوی اول ادامه می دهد اما در واقع با بررسی دوره صفویه این دوره را زمان تثبیت جامعه ایرانی در شکل نهایی خود می داند که در طی آن ملت ایران خود را بازیابی نموده و اصالت خود را اثبات کرده است. او این «اسلام ایرانی» با ویژگی قوام یافته خود را عاملی در تثبیت قدرت مرکزی می داند که بستری ایجاد کرد تا ایرانیان بتوانند حقوق خود را در برابر جذب به اسلام انتزاعی و در واقع به اقیانوس ترکی (عثمانی در غرب و ازبکان در شرق) حفظ کنند.

از این رو فراتر از دوره صفوی و حتی تا روزگار ما، تشیع، با مفاهیمش و رنگ و بویی خاص خود به خوبی با ویژگی های ایرانیان مطابقت دارد، ویژگی هایی که در دوره ای از یک تاریخ طولانی شکل گرفته است که بسیار متفاوت از تاریخ دیگر مردمان می باشد. از این رو امپراتوری نادر نیز نتوانست در بازگرداندن جامعه ایرانی از اصولی که در دره صفوی شکل گرفته بود نتوانست کاری از پیش ببرد. (Minorsky, 1964: 251-4)

۷. نتیجه گیری

مینورسکی با توشه باری که از روسیه تزاری برگرفته بود و گذراندن بیش از ده سال در ایران و مناطق مرزی با عثمانی، توانست با تکیه بر این مواد خام خود را به عنوان محقق درجه اول در پاریس و بعد از آن در انگلستان مطرح نماید و اگر وی را ترکیبی از دو مکتب ایران شناسی روسی و اروپای غربی بدانیم چندان به بیراهه نرفته ایم.

مینورسکی از تنوع گسترده ای در تحقیقات خود برخوردار بود که با گذشت زمان آنها را در مسیر جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران متمرکز کرد. این تنوع مانعی برای تعمیق پژوهش های وی نشد و در واقع همه شواهد امروزی حاکی از ارجاع و استناد گسترده به آثار وی در تحقیقات جدید است. در این مقاله علاوه بر بررسی جزئی تعدادی از آثار برجسته و برشمردن مهمترین رویکرها و ویژگی های پژوهشی او، روایت وی از تاریخ و تحولات ایران ارائه شد. اگر در مقام جمع بندی این نگاه وی برآئیم باید وی را از معدود ایران شناسان دهه های اخیر دانست که مولد نوعی نظریه در درک تاریخ ایران است. گرچه

این نظریه به صورت منسجم ارائه نشد، اما از میان مجموعه آثار وی می‌توان چارچوب کلی این نظریه وی را بر محور دو مفهوم زیر دانست: «میان پرده ایرانی» و «اسلام ایرانی». در باور مینورسکی هر دوی این اصطلاحات مکمل هم بوده که در نهایت به یک نقطه مشترک با نام تکامل نهایی جامعه ایرانی با ویژگی و مختصات خاص خود در دره صفوی منجر شده‌اند. او توجه به فرهنگ پیش از اسلام و بازتولید عناصری از این فرهنگ در دوره اسلامی به ویژه سرایش شاهنامه و حاکمیت دولت‌های دیلمی و زیاری (میان پرده دیلمی) را عاملی اساسی در شکل‌گرفتن مبانی تکامل جامعه ایرانی و خودآگاهی ایرانیان می‌داند که با گذشت زمان موجب پیدایش جریانی عقیدتی مستقل از اسلام رسمی خلافت شد که مینورسکی آن را اسلام غیر رسمی و یا «اسلام ایرانی» می‌داند. او روایتی مفصل از انحراف زاویه این اسلام با مذهب رسمی ارائه می‌دهد که روز به روز محبوب‌تر گردید و در دسترس توده‌های مردم قرار گرفت و در نهایت منجر به گذر ایرانیان از دوره‌های بسیار متلاطم و تجربه راه‌هایی همانند عرفان و تصوف و ورود به عصر صفویه شد که به معنای شکل‌گیری نهایی و صورت تکامل یافته جامعه ایرانی بود، ویژگی‌ای که از نظر وی، تا زمان حاضر نیز با اندک تفاوت‌هایی تداوم داشته است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱ بنا به توصیه مینورسکی، بخش عمده کتابخانه و دست‌نوشته‌ای شخصی وی به انستیتوی نسخ خطی شرقی پترزبورگ منتقل شد. کار دسته‌بندی اسناد این آرشیو از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۵ انجام شد و در سال‌های اخیر امکان استفاده از آن برای محققان فراهم شده است. اسناد این آرشیو در شش آپیس (کارتن) دسته‌بندی شده‌اند و یکی از بزرگترین آرشیوهای شرق‌شناسی این انستیتو می‌باشد: ۱- فعالیت‌های علمی و تحقیقاتی؛ ۲- اسناد و مدارک شخصی و خانوادگی؛ ۳- مکاتبات؛ ۴- آثار علمی دیگران؛ ۵- عکسها؛ ۶- اسناد و بریده روزنامه‌ها و مجلات.
۲. فهرست تفصیلی آرشیو شخصی وی با این مشخصات در ایران منتشر شده است: رشتیانی، گودرز؛ عبدالتاج‌دینی، ناهید، فهرست تفصیلی گنجینه پژوهشی ولادیمیر مینورسکی، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۳
۳. برای جزئیات بیشتر از ساشمار زندگی مینورسکی بنگرید به: رشتیانی، ۱۳۹۴: ۸.
۴. در خلال جنگ دوم جهانی، مبارزه مردم روسیه علیه نازی‌ها بار دیگر آتش عشق پروفیسور و بانو مینورسکی را نسبت به میهن‌شان برافروخت و موجب شد تا از نو با محافل علمی اتحاد شوروی ارتباط برقرار کنند. هنگامی که در بیستمین کنگره شرق‌شناسان در ۱۹۶۰ به‌عنوان مهمان

آکادمی علوم شوروی از مسکو، باکو، ایروان و تفلیس دیدار کردند با اشتیاق و احترامی عمیق از آن‌ها استقبال شد. مینورسکی تصحیح و ترجمه تذکره الملوک را که در سال ۱۹۴۲ به انتشار رسید و همزمان با محاصره لنینگراد بود را به «شرق شناسان مصیبت زده شوروی» تقدیم کرد. (لانگ: ۱۸)

۵ یکی از مهمترین کسانی که به صورت بنیادین به بررسی شرق‌شناسی و ماهیت آن پرداخته ادوارد سعید است. وی شرق‌شناسی را عبارت از نوعی سبک فکری می‌داند که بر مبنای یک تمایز شناختی و شناخت‌شناختی است میان «شرق» و «غرب» قرار دارد. سعید، ادوارد دبلیو (۱۳۸۶)، شرق‌شناسی، مترجم لطفعلی خنجی، تهران: امیرکبیر.

۶ به عنوان نمونه تحلیل وی از نقش زمینه‌های اقتصادی در شکل‌گیری فرقه بابیه شایسته توجه است. (Minorsky, 1964: 254-5)

۷. این کتاب به فارسی ترجمه شده است: سازمان اداری حکومت صفوی، یا، تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک / ترجمه مسعود رجب‌نیا؛ با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان‌نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۳۴؛ کتابشناسی کامل آثار مینورسکی در کتاب زیر آمده است: رشتیانی، گودرز، ره آورد مینورسکی، تهران، نشر هرمس، ۱۳۹۴

کتاب‌نامه

- انستیتوی نسخ خطی شرقی پترزبورگ، فوند ۱۳۴، اپیس ۳، پرونده‌های مختلف.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده. دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- سازمان اداری حکومت صفوی، تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک (۱۳۳۴)
- ترجمه مسعود رجب‌نیا؛ با حواشی و فهارس و مقدمه و امعان‌نظر محمد دبیرسیاقی، انجمن کتاب؛ تهران: کتابفروشی زوار.
- ستوده، منوچهر (۱۳۳۸)، نکاتی از مقابله حدود العالم با ترجمه انگلیسی آن، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۳۸ - شماره ۷ (۱۶ صفحه - از ۲۳۱ تا ۲۴۶)
- سفرنامه ابودلف در ایران در سال ۳۴۱ هجری (۱۳۴۲) با تعلیقات و تحقیقات: ولادیمیر مینورسکی؛ ترجمه ابوالفضل طباطبائی. تهران: فرهنگ ایران زمین.
- رشتیانی، گودرز؛ عبدالتاج‌دینی، ناهید (۱۳۹۳)، فهرست تفصیلی گنجینه پژوهشی ولادیمیر مینورسکی، تهران، انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
- رشتیانی، گودرز (۱۳۹۴)، ره آورد مینورسکی، تهران، نشر هرمس
- گریست، حسن - مدرس نهاوندی (۱۳۲۹)، طبایع الحیوان، محمد حسین، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، دی ۱۳۲۹ - شماره ۲۳

- لانگ، دیوید مارشال (۱۳۸۸)، ولادیمیر فدورویچ مینورسکی، جهان کتاب، خرداد و تیر و مرداد ۱۳۸۸ - شماره ۲۴۱ و ۲۴۲ و ۲۴۳، (۴ صفحه - از ۱۶ تا ۱۹)
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۳۳)، سخنرانی آقای پرفسور ولادیمیر مینورسکی (استاد مدرسه تحقیقات آسیائی و آفریقائی (انگلستان) در تالار دانشکده ادبیات هیجدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۳۳، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، مهر ۱۳۳۳ - شماره ۱۳، (۷ صفحه - از ۴۲ تا ۴۸)
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۶)، مقدمه قدیم شاهنامه، مترجمین: مهدی فیروزان و عبدالحمید روح بخشان، نامه فرهنگستان، تابستان ۱۳۷۶ - شماره ۱۰
- مینوی، مجتبی و ایرج افشار (۱۳۴۸)، یادنامه ایرانی مینورسکی: شامل مقالات تحقیقی مربوط به مطالعات ایرانی، دانشگاه تهران.

- Bosworth, C. E, (2004.) MINORSKY, Vladimir Fed'orovich, Encyclopædia Iranica, online edition, New York ,
- Boyle, John A, (1967) In memoriam of V.Minorsky, in: Yadnameh Irani-e Minorsky, by Mojtaba Minovi and Iraj Afshar, 1967, pp. 86-89
- Fadlullah Khunji-Isfahani's Tarikh-i Alam-ara-yi Amini, (1992) Persian text edited by John E. Woods with an abridged English translation by Vladimir Minorsky, revised and augmented by John E. Woods. London: Royal Asiatic Society, [released 1993.]
- Gershevitch, Ilya, (1967) Journal of the Royal Asiatic Society, 1967, pp. 53-57
- Materiali po izuchenio Vostoka, (1915) Ministerstvom Inosterenikh Del, T.2 (Материалы по изучению Востока, (1915) Министерством иностранных дел, выпуск 2)
- Minorsky, Vladimir, (1932) La domination des Daïlamite, Paris 1932
- Minorsky, Vladimir, (1942) Sharaf al-Zamān Ṭāhir Marvazī on China, the Turks and India, London.,
- Minorsky, Vladimir, (1948-1953) Caucasia I-IV, BSO(A)S , 12/4, 13, 14/2, 15/3, 13-15
- Minorsky, Vladimir, (1955) Abū Dulaf Mis'ar ibn Mulhalhil's Travels in Iran, Cairo.
- Minorsky, Vladimir, (1956) The earlier Preface to the Shah-nameh, in Studi in onore di G. Levi della Vida, Rome, 1956, n, 159-79.
- Minorsky, Vladimir, (1957) Persia in A.D. 1478-1490, London, 1957
- Minorsky, Vladimir, (1958) A History of Sharvan and Darband in the 10th-11th Century, 1958, 187+32 (Arabic) pp. (Heffler Cambridge).
- Minorsky, Vladimir, (1964) Iranica: Twenty Articles/Bist maqāla-ye Minorsky, University of Tehran, 1964. foreword
- Minorsky, Vladimir, (1964) Iranica: Twenty Articles/Bist maqāla-ye Minorsky, PP. 242-259
- Minorsky, Vladimir, (1967) A Greek Crossing on the Oxus, BSO(A)S 30, 1967, pp. 45-53
- Minorsky, Vladimir, (1970)Hudud al-'Alam, ed. Clifford Edmund Bosworth, revised edition, London.